شاقول

آمیتیس امیرشاهی

پارک‌های مهم دنیا

پارک قطعه فضای سبزی است در هجوم سیمان و آسفالت و بتن و شیشه. شهر هر چه مدرن‌تر، خشونت و تیزی فضاهای آن بیشتر؛ اما خوش به حال آن شهرهایی که در شتاب مدرنیته اندکی تامل کردند و هوشمندانه، لختی از این تندی به ترفندهای گوناگون کاستند؛ لبه‌های تیز بناها را صاف کردند و فضاهایی داخل خشکی و خشونت شهرها، جایگذاری کردند، تا بشود در شهر نفس کشید و گهگاهی جانی تازه کرد. پارک‌های بزرگ اروپایی و امریکایی یکی از این ترفندها بودند و هنوز هستند. پارک‌هایی متنوع که مرور مختصر بعضی از آنها احتمالاً خالی از لطف نیست.

سنترال‌پارک نیویورک

در میانه غوغای مدرنیته، در سال ۱۸۵۳ محلات شمالی منهتن یکی از متراکم‌ترین و ثروتمندترین محله‌های امریکایی، مهندسان امریکایی عملیات اجرایی پارکی را تمام کردند که بعدها لقب معروف‌ترین و احتمالاً محبوب‌ترین پارک‌های دنیا را به خود اختصاص داد. جذابیت‌های این پارک بسیار زیاد و معروف است که هر گونه‌ای از تفریحات سالم که آدم بخواهد در آن پیداشدنی است؛ علفزارهای سبز، جوی‌های روان، پل‌های سنگی، باغ وحش و حتی بناهای تاریخی. مثلاً بنای «قلعه بل ودر» که ایستگاه هواشناسی قدیمی است، یا «خانه سیاه» که در واقع یک باروی به جا مانده از جنگ سال ۱۸۱۲ است، در دل سنترال پارک نیویورک جا خوش کرده‌اند. حتی مجسمه‌های جدی و فانتزی پارک هم برای خودش کلی جذابیت دارد. از مجسمه‌های شکسپیر بزرگ گرفته، تا «آلیس» سرگردان در سرزمین عجایب. چه بسیار مردمی که خسته از شلوغی‌های شلوغ‌ترین منطقه شلوغ‌ترین شهر جهان، برای لحظاتی هم شده، خود را به سنترال‌پارک می‌سپرند و با جذابیت‌های طبیعی، تاریخی، فرهنگی، تفریحی‌اش نفسی تازه می‌کنند.

رتیروپارک مادرید

رتیرو در دهه ۳۰ قرن هفدهم ساخته شد. مورخان دربار خانواده سلطنتی اسپانیا، سال دقیق تاسیس آن را ۱۶۳۲ ذکر کرده‌اند. اما از رتیروی سلطنتی مادرید تا معروف‌ترین پارک اسپانیایی، ۲۳۶ سال فاصله وجود داشت. فضای رتیروپارک مادرید، تا سال ۱۸۶۸، در کنار بناهای مهمی چون موزه پرادو و ایستگاه قطار آتوچا، جزء اموال خانواده سلطنتی بود. اما بعد از این سال، برای اولین بار به پارکی عمومی تبدیل شد. باغ‌ها و دریاچه مصنوعی پارک رتیرو معروف هستند. تئاتر خیابانی آخر هفته‌های رتیرو نیز در اسپانیا شهره عام و خاص است؛ ضمن اینکه نباید شاه‌بلوط‌های این پارک را فراموش کرد. پارک رتیرو در نزدیکی میدان سول، میدان مرکزی مادرید قرار دارد.

گلدن‌گیت پارک سانفرانسیسکو

یکی دیگر از پارک‌های معروف قرن نوزدهمی جهان، پارک گلدن‌گیت سانفرانسیسکو است. این پارک شباهت‌های زیادی با سنترال پارک نیویورک دارد. گفته می‌شود بیش از یک میلیون اصله درخت در این پارک وجود دارد. ۹ دریاچه و استخر ماهیگیری و یک برکه زنبق در قلب سانفرانسیسکو، فضایی رویایی ساخته است. جشن‌ها و گردهمایی‌های فرهنگی این پارک معروف است. ساختمان موزه علم کالیفرنیا و ساختمان موزه هنری یونگ نیز در این پارک سبز قرار گرفته‌اند. استادیوم فوتبال، محل اجرای کنسرت روباز موسیقی، زمین تیراندازی، زمین گلف، پیست اسب‌سواری و... نیز از جمله جذابیت‌های پارک گلدن‌گیت در سانفرانسیسکو محسوب می‌شوند. توی اغلب سایت‌های توریستی، به نام این پارک، به عنوان یکی از جذابیت‌های گردشگری امریکا برخواهیم خورد.

تیرگارتن برلین

کسی که برای اولین بار به برلین سفر می‌کند، به احتمال زیاد بازدید از معروف‌ترین پارک آلمان را در این شهر از دست نخواهد داد. بسیاری از دیدنی‌های برلین در پارک تیرگارتن قرار دارد. باغ وحش معروف این پارک شهرت جهانی دارد و در آن انواع نادر حیوانات نگهداری می‌شوند. رایش‌استاگ، دروازه برندن برگ و پلازای پوتس دامر جزء دیدنی‌های این پارک هستند. ستون پیروزی پارک تیرگارتن هم با اهمیت تاریخی و سیاسی آن جای خود را در میان همه جذابیت‌های این پارک دارد. هیچ کس فراموش نمی‌کند سخنرانی مشهور باراک اوباما را در ستون پیروزی تیرگارتن که برای اولین‌بار کمپین انتخاباتی خود را به خارج از مرزها آورده بود تا اروپا را متقاعد کند، گزینه مناسبی برای ریاست‌جمهوری ایالات متحده خواهد بود. تیرگارتن در دهه سوم قرن نوزدهم (۱۸۳۰) ساخته شد و یکی از پیشروترین پارک‌های اروپایی است.

استنلی‌پارک ونکوور

جایی که امروز مشهورترین پارک کانادا در آن بنا شده، سابقاً منطقه‌ای نظامی و در اختیار ارتش کانادا بوده است. این پارک جنگلی عظیم که از سال ۱۸۸۸ به عنوان مهم‌ترین پارک عمومی در کانادا شناخته می‌شود، هزار هکتار مساحت دارد. گفته می‌شود یکی از بزرگ‌ترین پارک‌های جنگلی دنیاست و یکی از پنج جاذبه برتر توریستی کاناداست. این پارک در شکلی شبه‌جزیره‌مانند در همسایگی ونکوور غربی قرار گرفته و موقعیت طبیعی آن باعث شده یکی از بزرگ‌ترین و جذاب‌ترین گردشگاه‌های ساحلی بزرگ در ادامه جنگل‌های منظم پارک استنلی شکل بگیرد. آکواریوم بزرگ این پارک هم بسیار معروف است.

مونتسانتو پارک لیسبون

باورنکردنی است، اما مساحت پارک‌ها و فضای سبز لیسبون، پایتخت پرتغال ۱۰ کیلومتر مربع است که حتی در کل قاره اروپا هم کم‌نظیر است. این پارک در دهه قرن بیستم (۱۹۳۰) با گیاه‌کاری مجدد تپه‌های لم‌یزرع مونتسانتو درست شده است. البته باید تذکر داده شود که لم‌یزرع در لیسبون معنی ندارد، اما ظاهراً غرب شهر که پارک جنگلی مونتسانتو در آن واقع شده، به نسبت بقیه شهر محیطی خشک است. اما این خشکی امروز با پارک مونتسانتو جبران شده و کار به جایی رسیده که سرانه فضای سبز لیسبون تا حدی باورنکردنی بالاتر از همه شهرهای سرسبز اروپایی است. مونتسانتو در ۸۰ سال گذشته یکی از مناسب‌ترین جاها را در اروپا برای پیاده‌روی و تپه‌پیمایی شهری فراهم کرده است.

پارک بال‌بائوی سن‌دیه‌گو

یکی دیگر از مهم‌ترین پارک‌های دنیا، بال‌بائو در سن‌دیه‌گو ایالت کالیفرنیای امریکا است. این پارک که با مساحت ۱۲۰۰ هکتار در سال ۱۸۶۸ ساخته شده است، در مرکز شهر قرار گرفته است. در این پارک فضاهایی مثل انواع مختلف باغ و فضاهای تفریحی وجود دارد که شاید معروف‌ترین آنها، تفرجگاه «ال‌پرادو» و باغ‌وحش معروف بال‌بائو باشد. بال‌بائو به شیوه تمام پارک‌های قرن هجدهم و نوزدهم دنیا، مجموعه‌ای از فضاهای مختلف با کاربری‌های گوناگون فرهنگی، تفریحی و ورزشی است که با ظاهری هماهنگ در کنار هم چیده شده‌اند. این پارک دومین پارک کالیفرنیاست که جزء جاذبه‌های توریستی این ایالت بزرگ در امریکا، معرفی می‌شود.

هایدپارک لندن

یکی از قدیمی‌ترین پارک‌های دنیا، هایدپارک لندن است. در طول سال‌ها بسیاری از معماران تلاش کردند تا با الهام از این پارک که هماهنگی عجیبی با بافت قدیمی لندن دارد در شهرهای مختلف دنیا پارک‌هایی بسازند. اما کمتر معماری توانست فضایی شبیه به آن طراحی کند. سابقه این پارک ۶۲۵ هکتاری به سال ۱۶۳۷ می‌رسد که به عنوان یک فضای عمومی پای لندنی‌ها به آن باز شد. دریاچه‌ای در میانه این پارک مشهور انگلیسی قرار گرفته که دو بخش باغ کنزینگتون و هایدپارک را از هم جدا می‌کند. این دو بخش، ساختاری متفاوت از هم دارند، اما وقتی از بالا به این دو بخش نگاه می‌شود، هماهنگی بین این دو همیشه برقرار است. هایدپارک را ریه لندن مرکزی می‌خوانند.

پارک‌های ایرانی

از مدرنیته رضاخانی تا غوغای آب و آتش

علی رنجی‌پور

سابقه پارک در ایران، به زحمت به ۶۰، ۷۰ سال هم نمی‌رسد. وقتی پایه‌های نخستین پارک و تفرجگاه عمومی تهران گذاشته شد، ایران در گیر و دار جدی‌ترین گذار تاریخی خود از سنت به مدرنیته بود. پس از ورود ابزار مدرنیسم و مظاهری از مدرنیته در ۳۰، ۴۰ سال آخر دوره قاجاری، آغاز سلطنت رضاخانی و تلاش او برای مدرن کردن ایران فرصت مناسبی برای یکسره کردن کار بود و در هم پیچیدن نسخه همه مفاهیمی بود که تا آن زمان جامعه ایرانی را سرپا نگه داشته بود. اصرار رضاخان بر تغییر الگوی زندگی ایرانی، گزینه‌ای جز الگوبرداری از فرنگی‌ها در فرهنگ و زندگی ایرانی نداشت؛ کاری سخت که به دلایل مختلف اجتماعی و سیاسی نه از عهده او برآمد، نه از عهده پسرش که چه برای این کار و چه برای کارهای دیگر بی‌کفایت‌تر از اینها بود. اما به هر حال مدرنیته رضاخانی به‌رغم همه نقدهایی که به فرم و محتوای آن وارد است و به‌رغم نیمه‌تمام ماندن تاثیر خود را گذاشت و خوب یا بد، بابی جدید در زندگی ایرانی گشود.

رضاخان کار خود را توی همان چند سال در چند جبهه پیش برد. از یک طرف چادر از سر زنان برکشید و راه به جایی نبرد. از سوی دیگر دست به کار آماده‌سازی و ساخت زیرساخت‌های مناسبات مدرن در ایران شد که منشاء تحولات آینده شد و در جبهه‌ای دیگر عزم آن کرد که دستی به سر و روی پایتخت بکشد و «طهران» را درعرض چند سال به «تهران» ارتقا دهد که تا حدودی در این کار هم موفق شد. موج سفر معماران فرنگی مثل «آندره گدار» و «ماکسیم سیرو» و «نیکلای مارکوف» و «گابریل گورکیان» و... به ایران آمدند، تا نخستین بناهای مدرن ایران را در پایتخت بنا کنند؛ بناهایی که هنوز هم بهترین بناهایی‌اند که در این ۹۰ سال اخیر ساخته شده‌اند. همزمان با ورود اینها، نهادها، مفاهیم و اصطلاحات جدید هم بودند که پای به عرصه فرهنگ و زندگی ایرانی می‌گذاشتند؛ زندگی و فرهنگی که قرار بود از این به بعد توی شهر معنا شود.

«پارک» یکی از مظاهر مدرنیته ایرانی در دوره رضاخانی است. پارک‌هایی که از یک سو سابقه باغ ایرانی را پشت سر خود داشتند و از سوی دیگر تجربه موفق ۲۰۰، ۳۰۰ ساله غربی‌ها را. وقتی روی ویرانی‌های سنگلج، نخستین پارک تهران را پایه می‌گذاشتند، تهران مانده بود میان این دو سابقه و تا چند سال بعد هم که در اوایل دهه ۴۰، طرح پارک‌هایی مثل لاله و ملت و دانشجو را پیاده می‌کردند همچنان دچار بلاتکلیفی بود و هنوز هم به نظر می‌رسد که باز هم اینچنین است.

آیا پارک ایرانی تداوم مدرن‌شده «باغ ایرانی» یا همان طور که برخی عناصر ظاهری نشان می‌دهد، مدلی الگوبرداری‌شده از پارک‌های غربی است؟ یا اینکه نتیجه منطقی مدرنیته ناقصی است که در چند مقطع زمانی، تهران را تحت تاثیر خود قرار داده و به این شکل درآورده؟ یا...

می‌توان صرفاً بر تجربه‌هایی که تا به امروز از «پارک شهر»، تا «پردیسان» بوستان‌های «نهج‌البلاغه» و «آب و آتش» شده، مروری مختصر کرد و رد تجربه‌های نافرجام مدرن شدن را از انواع رضاخانی، پهلوی دوم، دوران سازندگی و حتی تلاش‌های این اواخر دید.

پلان ۱

در گذار از باغ ایرانی به پارک ایرانی

پارک‌شهر قدیمی‌ترین پارک ایران و در واقع اولین تجربه گذر از مفهوم سنتی «باغ» به مفهوم مدرن «پارک» است. به گمان بسیاری این پارک نمونه‌ای کامل از مدرنیته رضاخانی است. پارک‌شهر در مقطعی ساخته شده که نخستین بناهای عمومی مدرن ایران با متد غربی در مرکز تهران، با طرح و نقشه مهندسان اروپایی ساخته می‌شدند و نخستین مشق‌های شهرسازی مدرن ایرانی از روی دست شهرسازان فرانسوی و انگلیسی الگوبرداری

می‌شد. در این میان پارک و بوستان هم مانند سایر بناها و فضاهای شهری از الگوی شبکه شطرنجی مستثنی نبود. با این حال می‌توان در پارک‌شهر ردی از ساختار باغ ایرانی هم، البته در لایه‌های پنهان یافت که نشان از تلاشی است برای اینکه نشان دهد، پارک شهر هویتی نسبتاً حساب‌شده دارد. نوع پوشش گیاهی (چنار و سرو) در قسمت‌هایی از پارک‌شهر، نوع طراحی آب در جوی‌ها و حوض اصلی و در نهایت فرم کلی فضا و هندسه مستطیلی پارک که هم مطابق الگوی باغ ایرانی است و هم جبر الگوی شطرنجی شهرسازی، مهم‌ترین نشانه المان‌های سنتی، در طراحی نخستین پارک مدرن ایرانی به نظر می‌رسند. البته عناصر زیادی در پارک شهر وجود دارند که کاملاً تعریفی متفاوت در نسبت میان باغ ایرانی، با نخستین تجربه طراحی پارک در ایران به دست می‌دهند. پارک‌شهر، بیش از ۶۰ سال پیش در اراضی محله سنگلج احداث شد. موقعیت مکانی این پارک محصور در چهار خیابان خیام، بهشت، شهید فیاض‌بخش و وحدت اسلامی است. مساحت پارک ۲۴۵ هزار مترمربع است که ۱۷۳۵۰۰ مترمربع از آن به فضای سبز اختصاص دارد.

پلان ۲

کار دست آقای پوسن

پارک ملت یکی دیگر از مهم‌ترین پارک‌های مدرن ایرانی و محصول دومین تجربه مدرنیته در دوران پهلوی است. در اوایل دهه ۴۰، معماری انگلیسی با نام پوسن بر اساس سبک «پارک‌های نامنظم» انگلیسی، پارک ملت را طراحی کرد که در زمان خود، تجربه‌ای منحصربه‌فرد در طراحی فضاهای شهری در ایران به شمار می‌رفت. تفاوت‌های معماری و شهرسازی مدرنیته دوم پهلوی با نوع اول آن، شاید در الگوبرداری محتاطانه از تجربه‌های غیرایرانی است، به گونه‌ای که مثلاً می‌توان در نوع اول، به مواردی از مدل‌های سنتی برخورد، اما در نوع دوم کمتر چنین نمونه‌های دیده می‌شود.

این پارک مدرن ابتدا زمین بایری بوده که احداث آن بر اساس موقعیت خاص خود در دو فاز متفاوت از سال ۱۳۴۵ شد. فاز اول آن شامل قسمتی از پارک، به موازات خیابان ولیعصر (عج) بود که امروز به بلوار کنار خیابان موسوم است و بخشی از آن که در قطعه‌ای از پیاده‌رو گسترده شده در سال ۱۳۴۷، به بهره‌برداری رسید. فاز دوم آن نیز در سال ۱۳۵۳، بهره‌برداری شد که شامل دو بخش تپه‌ای است که به جنگل‌کاری‌های شمالی جنب صدا و سیما و چمن‌کاری و گل‌کاری‌های جنوب غربی مربوط می‌شود. مساحت پارک ملت، ۳۴ هکتار است که حدود ۲۳ هکتار آن چمن‌کاری، ۲/۳ هکتار آن جنگل‌کاری و ۰/۲ هکتار آن گل‌کاری است . فاز اول به صورت بلوار و به طول هزار متر بر خیابان ولیعصر انجام شد و فاز دوم نیز در شش سال، بر پایه طرح یک معمار انگلیسی و با الهام از پارک‌های آن کشور روی تپه‌های غربی ادامه یافت.

پلان ۳

اگر تئاتر شهر نبود...

اهمیت پارک دانشجو بیش از آنکه به خودش باشد، به مجموعه مهمی است که در دل آن قرار گرفته: «تئاتر شهر»؛ مجموعه‌ای که از مهم‌ترین آثار معماری معاصر ایران است. چه‌بسا اگر بنای تئاتر شهر در پارک دانشجو گذاشته نمی‌شد، کمتر کسی هویت مستقلی برای پارک قائل می‌شد و آن را در کنار پارک‌ها و بوستان‌های مهم و تاثیرگذاری مثل پارک شهر، جمشیدیه و ملت و ساعی و لاله و... می‌گذاشت. مجموعه پارک دانشجو در واقع هویتی دوگانه دارد که حتی به لحاظ فرهنگی و اجتماعی

هم می‌توان این دوگانگی را دید و به خوبی درک کرد. از یک سو فضای مقابل تئاتر شهر که منظره اصلی پارک دانشجو را هم مجسم می‌کند، محلی برای دور هم جمع شدن روشنفکران و اهالی فرهنگ طبقه متوسط شهری است. از سوی دیگر سایر فضاهای پارک، به خصوص فضاهای شرقی و جنوبی آن، عملاً فضایی ناامن به لحاظ فرهنگی و اجتماعی است. پارک دانشجو هم مانند پارک ملت و پارک لاله محصول دهه ۴۰ خورشیدی است، اما شاید مهم‌ترین تفاوت آن با دو پارک دیگر، بلاتکلیف بودن هویت معماری و طراحی آن است. به هر حال مدل کاملاً فرنگی طراحی پارک ملت و الگوی تلفیقی پارک لاله، تکلیف را روشن کرده بود، حال آنکه پارک ملت، مانند بسیاری از مظاهر مدرنیته پهلوی دوم در ایران، سردرگم و بلاتکلیف است. مساحت فضای سبز پارک دانشجو حدود ۱۷ هزار متر مربع است. تمامی فضاهای سبز، که درختان در آن واقع شده، با چمن پوشانده شده. جوی‌هایی نیز در راستای محورهای اصلی و فرعی وجود دارند. پارک دانشجو جزء معدود پارک‌هایی است که اکثر افرادی که از شمال غربی یا شمال آن وارد شده‌اند، رغبتی برای رسیدن به مرکز آن و آبنماها ندارند.

پلان ۴

عاقبت میدان اسبدوانی جلالیه

پارک لاله یکی دیگر از پارک‌های ایرانی است که محصول طراحی معماران فرنگی است. معماری فرانسوی به نام ژوفه در اوایل دهه ۴۰ خورشیدی طرح پارک لاله را با همکاری معماران ایرانی تهیه کرد تا اراضی میدان اسبدوانی جلالیه، در سال ۱۳۴۵ تبدیل به یکی از مهم‌ترین پارک‌های مدرن ایرانی در شمال غربی «آب کرج» پایتخت آن زمان و حاشیه شمالی بلوار کشاورز امروزی تهران شود. پارک لاله یکی از نمونه‌های تلفیقی طراحی مدرن پارک ایرانی است. مساحت این پارک ۲۷۱ هزار متر مربع است.

باغ ژاپنی که در ضلع جنوب شرقی پارک واقع شده، یکی از مهم‌ترین بخش‌های پارک لاله است. این بخش، به وسعت ۲/۵هکتار به سبک باغ‌های ژاپنی طراحی و احداث شده و آب‌نما و نهرهای مارپیچ دارد. پوشش گیاهی اغلب فضاهای پارک لاله، ایرانی است. ۷۷ گونه چنار، کاج تهران و اقاقیا، سرو شیراز، سدروس، ارغوان، بید مجنون، سرو نقره‌ای، ماگنولیا، کاتالپا، سپیدار، زبان گنجشک، کبوده، افرا، نارون، نوئل، نوئل آبی، لیلکی، زربین، سروتبری، عرعر، ابریشم، گردو، نخل و... پوشش گیاهی این پارک را تشکیل می‌دهند. موزه هنرهای معاصر هم که در ضلع غربی پارک لاله واقع شده، اهمیت این پارک را بیشتر می‌کند. به گمان بسیاری، این بنا یکی از حساب‌شده‌ترین و مهم‌ترین آثار معماری معاصر ایران است که توسط کامران دیبا یکی از معماران معروف ایرانی طراحی شد. این بنا همانند بنای تئاتر شهر در پارک دانشجو، بار فرهنگی ویژه‌ای به پارک لاله بخشیده، با این تفاوت که طراحی خود پارک به مراتب وضعیت بهتری از پارک دانشجو دارد.

پلان ۵

سنگ سیاه و درختان سبز

وقتی بحث بوستان کوهستانی پیش می‌آید، احتمالاً اولین نمونه‌ای که به ذهن می‌رسد، پارک جمشیدیه است. این پارک پیش از انقلاب جزء باغ و ملک شخصی فردی به نام مهندس «جمشید دولو قاجار» بود، اما بعد از سال ۵۶، تبدیل به پارک عمومی جمشیدیه شد تا نخستین تجربه‌های استفاده از پارک- کوهستان برای تهرانی‌ها در این پارک شکل بگیرد. بعد از این به مرور بخش‌هایی به پارک جمشیدیه اضافه شد تا مرز شمالی آن، تا

مسیر کوهنوردی کلکچال بالا بکشد. تلفیق دو عنصر طبیعی سنگ سیاه و گیاه، فضای طبیعی غالب پارک جمشیدیه است؛ فضایی که با اضافه شدن تخته‌سنگ‌های کوچک و بزرگ در گوشه و کنار و انبوه درختان سرسبز دامنه‌های البرز جنوبی، منظری دیدنی را در میان دیواره‌های سنگی کلکچال، باغ دولو، خیابان جمشیدیه و جاده کلکچال مقابل چشم رهگذران قرار می‌دهد. مسیرهای حرکتی در پارک در دو شبکه منظم (معابر اصلی) و طبیعی تعبیه شده‌اند که در شبکه طبیعی، فضاهای پارک ضمن حرکت کشف می‌شوند و در معابر اصلی فضاهای متنوع بدون معرفی واضح و آشکار با المان‌ها و نشانه‌های ضمنی خودنمایی می‌کنند. محوطه پارک از توپوگرافی سنگی و شیبداری برخوردار است. گفته می‌شود در مکان‌یابی پارک جمشیدیه، ورودی‌ها به گونه‌ای طراحی شده‌اند که ناخودآگاه مسیرهای حرکت در پارک، به مقصد فضاهای مختلف منتهی شود. مساحت پارک جمشیدیه حدود ۶۹ هزار متر مربع است و تا به حال دو بار بازسازی شده است. آخرین بازسازی در سال ۱۳۷۴ صورت گرفت و طی آن مساحت ۱۶ هکتار از سوی رئیس‌جمهور وقت به پارک اضافه شد.

پلان ۶

در میان چهار بزرگراه

در این سال‌های اخیر اغلب پارک‌های اسم و رسم‌دار تهران، در حاشیه بزرگراه‌ها ساخته شده‌اند، مثل پارک‌ها و بوستان‌های گفت‌وگو، نهج‌البلاغه، پردیسان و... شاید بتوان دلیل ساده‌ای برای این شور عجیب پارک‌سازی در حاشیه بزرگراه‌ها پیدا کرد و گفت با توجه به موقعیت اقتصادی و اجتماعی زمین تهران در ۱۰ سال اخیر، جایی جز حریم دست‌نخورده و زمین‌های بلااستفاده کنار اتوبان‌ها برای ساختن پارک نمانده. به هر حال دوره‌ای که می‌شد در مرکز تهران ۲۵هکتار پارک شهر ساخت یا در منطقه گران‌قیمتی مثل شمال خیابان ولیعصر ۳۴ هکتار پارک ملت بنا کرد. در این میان بوستان پردیسان یکی دو سالی است که نام خود را سر زبان‌ها انداخته است. این پارک در حصار بزرگراه‌های همت، حکیم، شیخ فضل‌الله و رودخانه پونک قرار گرفته و در ادامه تپه‌های گیشا توپوگرافی نرمی دارد که طراحان پارک برای ایجاد فضای جنگلی روی آن حساب کرده‌اند. عصرهای بهار و تابستان و پاییز می‌توان در آسمان شمال غرب تهران بادبادک‌های بی‌شماری را دید که از پردیسان هوا شده‌اند. این نشان‌دهنده تثبیت موقعیت اجتماعی موفق این پارک و طراحی هوشمندانه آن است که منطبق با سلیقه عمومی انجام شده. در ادامه این حرف می‌توان رونق پردیسان در شب و پیاده‌روی‌های خانوادگی شبانه را هم شاهد مثال آورد و به احساس امنیتی که معمولاً در ساختار جنگلی پارک‌های حاشیه‌ای اشاره کرد. بخش جنوبی پردیسان، کاربری اداری دارد و تشکیلات سازمان محیط زیست، در آن قرار گرفته است.

پلان ۷

سروصداهای آب و آتش

شاید هیچ پارکی مثل آب و آتش در این سال‌ها سر و صدا نکرده است. با اینکه آب و آتش دو عنصر از عناصر چهارگانه فلسفه ایرانی‌اند، اما منتقدان می‌گویند در طراحی این پارک، آن طور که شایسته است، الهامی از فلسفه ایرانی گرفته نشده. با این حال طراحان این پارک مدعی‌اند که تلاش کرده‌اند کار دست‌شان منتقل‌کننده مفاهیم اسلامی- حماسی باشد. در نقاط ورودی پارک آب و آتش ستون‌های منقوش جلب توجه

می‌کنند که با تناوب هجمه‌هایی از آتش را برای بیان داستانی برگرفته از تاریخ شعله‌ور می‌سازند و آبی جاری و تطهیرکننده در آن جاری است. با این حال بعضی هم معتقدند این پارک از روی دست جاذبه‌های توریستی کشورهای حاشیه خلیج فارس الگوبرداری شده که خود آنها از روی دست اروپایی‌ها و امریکایی‌ها و بر پایه تفریحات مدرن غربی الگوبرداری شده‌اند. خاصیت این تفریحات البته زودگذر بودن آنهاست. همان طور که آبنمای الکترونیکی و رقص نور و آب، یکی دو سال پیش کلی از مردم را به پارک ملت می‌کشاند و امروز دیگر کمتر برای کسی جذابیت دارد، سرنوشت پارک آب و آتش هم چیزی جز این نخواهد بود. به هر حال به جز جذابیت‌های بازی آب و آتش، فضای پارک ویژگی خاصی برای جذب مردم ندارد به ویژه آنکه در مجاورت این پارک، تفرجگاهی جنگلی مثل پارک طالقانی هم قرار گرفته که از قضا، متنوع‌ترین پارک جنگلی به لحاظ پوشش گیاهی و تنوع عناصر محیطی است. احتمالاً با عادی شدن جذابیت‌های پارک آب و آتش، تب آن هم پایین خواهد آمد.

پلان ۸

خُلق آدم آن پایین می‌گیرد

تا چند سال پیش کسی تصور نمی‌کرد طرح ساماندهی دره فرحزاد، به شکل‌گیری نخستین و بزرگ‌ترین بوستان دره‌ای در تهران بینجامد.

پارک- دره‌ها البته سال‌هاست در دنیا رواج دارند و در قالب احیای رودخانه‌ها ساخته می‌شوند. با توجه به تنگی فضای دره‌ها، ملاحظات خاصی در طراحی این پارک‌ها مطرح است تا فضای بسته دره پارک موجب احساس خستگی و خفگی نشود. در طراحی پارک- دره‌ها سعی می‌شود از المان‌ها و عناصر ساده و دارای بعد به گونه‌ای استفاده شود که فضا بازتر به نظر برسد.

در بوستان نهج‌البلاغه، تلاش شده با استفاده از نوع طراحی مسیر، مبلمان، کانال رودخانه و کف دره و درختان بالای پارک و... تصویر دره لایه‌لایه به نظر برسد. با این حال به نظر می‌رسد راه‌های بهتری هم البته وجود داشته باشد. به جای طراحی لایه‌ای می‌شد از درخت در شیب دره هم استفاده کرد تا هم اینقدر لایه‌ها بیشتر نباشد و دره از زاویه دید پشت این درخت‌ها بعد مبهم و ظاهراً بیشتری داشته باشد. می‌توان در بوستان نهج‌البلاغه به خوبی دید که اکثر مردمی که به آنجا آمده‌اند، ترجیح می‌دهند از فضاهای جنگلی بالای پارک استفاده کنند و کمتر تمایلی به حضور طولانی‌مدت در کف دره دارند، انگار که خلق آدم آن پایین می‌گیرد. طراحی مبلمان و تاسیسات بوستان نهج‌البلاغه، به مراتب نوآورانه است، اگرچه در هماهنگی آن با فضا، باز هم حرف و حدیث زیاد وجود دارد.